آخرین سریال ده‌نمکی حتی موجب اعتراض منتقدان هم قرار نگرفت

گل درشت‌گویی ماورایی

مصطفی قاسمیان
خبرنگار

مجموعه «رستگاری» که در ماه رمضان از شبکه۲ سیما پخش شد، دومین سریال متوالی مسعود ده‌نمکی بعد از «آزادی مشروط» است که در پاییز ۱۴۰۱ روی آنتن رفت. در همان ایام و در شرایطی که آن سریال مورد انتقاد جدی قرار داشت، خبر رسید این فیلمساز برای ساخت مجموعه‌ای ماورایی از سیمافیلم چراغ سبز دریافت کرده و قرار است رستگاری را برای ماه رمضان جلوی دوربین ببرد. سریال جدید او برای نخستین بار در سالیان اخیر، مساله «مرگ‌آگاهی» را که تاکنون زیاد مورد توجه سریال‌سازان نبوده، به‌عنوان تم اصلی داشت که امتیاز آن محسوب می‌شود. نقطه‌قوت دیگر این اثر، آن بود که قصه‌اش در ماه مبارک رمضان می‌گذرد و با داشتن حدود ۳۰ قسمت، برای پخش از ابتدا تا انتهای این ماه تناسب دارد. این درحالی است که در سال‌های گذشته، مجموعه‌های مناسبتی رمضان، هویت خود را از دست داده‌اند و نه‌چندان رنگ‌وبوی دینی دارند، نه در قصه به ماه رمضان اشاره می‌کنند و نه حتی تا عید فطر به پایان می‌رسند!

در مقابل آنچه از انطباق مجموعه رستگاری با ماه مبارک رمضان گفته شد، این اثر از لحاظ فرم و تکنیک، اثری نه‌چندان قدرتمند به شمار می‌رود که در ایام پخش نیز مورد توجه قرار نگرفت. اگرچه در اثر ضعف‌های چشمگیر «هفت سراژدها»، سریال مسعود ده‌نمکی چندان هدف انتقادات واقع نشد و به نوعی در سایه آن در امان ماند، اما محصولی نیست که توانایی جذب مخاطب گسترده و تاثیرگذاری روی آنها را داشته باشد. مهم‌ترین عیب رستگاری که در اجزای مختلف متن و اجرای آن دیده می‌شود، ساده‌انگاری است. سریال شخصیت‌هایی سطحی و کاملا سیاه یا سفید دارد که به جز یکی، هیچ‌کدام پرداخت خاصی ندارند. هرکدام از کاراکترها، با یکی دو ویژگی واضح و اصطلاحا توی چشم، ساخته شده‌اند که سنگ بنای شخصیت را تشکیل می‌دهد؛ کاراکترهایی فاقد پیچیدگی، غافلگیری و جذابیت. حتی تحول‌های شخصیتی که طی قصه برای برخی از آنان ایجاد می‌شود، به قدری به سرعت رخ می‌دهد و فاقد پیش‌زمینه است که توی ذوق مخاطب می‌زند. البته در میان شخصیت‌های پرداخت‌نشده و فاقد عمق سریال، کاراکتر اصلی (حافظ) تقریبا استثناست که طراحی خاکستری دارد و دارای ویژگی‌های مثبت و منفی است. آنچه درباره کاراکترهای رستگاری گفته شد، با نقش‌آفرینی‌های زیر متوسط اغلب بازیگرها، بیشتر به چشم می‌آید. خصوصا چهره‌های جدید این سریال، تقریبا هیچ‌کدام نقش‌آفرینی خوبی ارائه نمی‌کنند، تا جایی که بازیگران تازه هفت سراژدها اثر ضعیف شبکه۳ را به یاد می‌آورند. سریال رستگاری از یک مساله مهم دیگر نیز رنج می‌برد که احتمالا بر استقبال تماشاگران از آن موثر بوده است. جز مساله مرگ‌آگاهی که تم اصلی سریال به شمار می‌رود و درباره‌اش گفته شد، هم گره‌افکنی اصلی و هم خرده‌داستان‌های فرعی، سهل‌گیرانه طراحی شده‌اند و به بی‌شمار سریال ملودرام خانوادگی دیگر تلویزیون شباهت دارند. این خرده‌قصه‌ها آنقدر دستمالی‌شده و بدون عناصر جدید و جذاب ساخته و پرداخته شده‌اند که دیگر رمق تم اصلی جذاب مرگ‌آگاهی رستگاری را گرفته و جذابیت آن را از بین برده‌اند. مسعود ده‌نمکی می‌توانست با طراحی داستان‌های جذاب‌تر، از ایده اصلی خود برای این اثر محافظت کند و اثری جذاب بسازد که حتی با وجود ضعف در شخصیت‌پردازی و بازی‌ها، برای مخاطب دیدنی باشد، اما رستگاری در این گام کم آورد و نتیجه، محصولی پرانتقاد و فاقد جذابیت شد.

چه کسی با ده‌نمکی رودربایستی دارد؟

میلاد جلیل‌زاده
خبرنگار گروه فرهنگ

«یک وقتی هست که می‌دانی (منتقدان) می‌دانند کارت خوب است اما نقد می‌کنند [بلکه] تخریب می‌کنند. ولی من بعدها به یک چیزی رسیدم. یک حدیثی می‌گفت مومن همیشه در معرض آزار است، هم از طرف شیطان، هم از طرف دشمن و بدتر از همه از طرف مومن[های دیگر] که حسد می‌ورزند. من از اینکه طیف مقابل و آدم‌های مخالف اندیشه‌ام من را بزنند تعجب نمی‌کنم...» این بخشی از صحبت‌های مسعود ده‌نمکی در برنامه تلویزیونی «برمودا» است که مقابل مجری برنامه، کامران نجف‌زاده بیان شد. وقتی ده‌نمکی اینها را گفت، نجف‌زاده وسط حرف او آمد و پرسید یعنی می‌گویید منتقدان من، یا شیطان هستند یا... طبیعتا ده‌نمکی این تعبیر از حرف‌هایش را که می‌توانست برای او بار منفی شدیدی در پی داشته باشد نپذیرفت اما از موضع خودش هم کوتاه نیامد. عمر حضور مسعود ده‌نمکی در سینمای بلند داستانی در آستانه رسیدن به دو دهه تمام است و این جملات از آن جهت مورد توجه قرار می‌گیرند که ثابت‌قدمی او در نوع مواجهه‌اش با منتقدان را نشان می‌دهند.

از دهه ۸۰ به این طرف که نام ده‌نمکی با اخراجی‌ها در سینمای بلند داستانی ایران مطرح شد، جریان نقد هم در مقابل او آرایشی جدی گرفته و به یکی از جدلی‌ترین و پر پیچ و تاب‌ترین مواجهات بین منتقدان و صاحبان آثار سینمایی، مربوط به همین فیلمساز و منتقدانش می‌شود. از آنجایی که مسعود ده‌نمکی پیش از ورودش به سینما سوابقی در فعالیت‌های سیاسی داشت، به طور طبیعی بعضی از موضع‌گیری‌ها درباره‌اش به همان صف‌بندی‌ها مربوط بود و بعضی از نقدهای دیگر نه جنبه‌های صرفا فنی، بلکه جنبه فرهنگی داشتند؛ همان‌طور که امروز از رکوردشکنی «فسیل» و «هتل» نقد فرهنگی می‌شود و منتقدان مهندسی اکران و به طور کلی‌تر مدیریت فرهنگی کشور را مورد بازخواست قرار می‌دهند. اینها اما به معنای آن نبود که کار ده‌نمکی از نظر فنی هم نقد نشود، هرچند عموما پاسخ او آن‌طور بود که موضع‌گیری‌های جناحی علیه خودش را پاسخ می‌گفت و نقدهای فرهنگی هم همین حکم را داشتند. صعود مسعود ده‌نمکی در سینمای ایران و افول او هر دو از سریع‌ترین و بی‌سابقه‌ترین روندها در تاریخ این سینما بودند. او با اولین فیلمش انفجاری در گیشه‌ها پدید آورد و پس از آن سری دوم و سوم اخراجی‌ها و همین‌طور بخش اول از فیلم «رسوایی» را در دولت محمود احمدی‌نژاد ساخت که همگی در دوره خودشان رکوردشکن شدند اما همان ده‌نمکی بلافاصله پس از تغییر دولت، جایگاه سابقش را در گیشه‌ها از دست داد و به فاصله چند سال کار به جایی رسید که تماشاگران فیلم‌هایش حتی به ۱۰۰ هزار نفر هم نمی‌رسیدند. با توجه به همین مسائل طبیعی است که درباره پدیده‌ای مثل مسعود ده‌نمکی همه چیز در ارتباط با ذات خود سینما یا سلیقه مخاطبان ارزیابی نشود و مسائل پیرامونی که عمدتا سیاسی هستند، لااقل به عنوان بخشی از متغیرهای ارزیابی، لحاظ شوند.

از همان روزهای اول که کار اخراجی‌ها گرفته بود، خیلی‌ها می‌گفتند مگر چند نفر اجازه دارند به این شکل با جنگ شوخی کنند؟ به نوعی این اجازه ویژه را یک رانت برای ده‌نمکی به حساب می‌آوردند که باعث فروش بالای فیلمش شده است. از طرف دیگر می‌گفتند در اکران و تبلیغات برای او امکانات ویژه‌ای وجود دارد که برای کس دیگری فراهم نیست. مثلا همزمانی اکران «درباره الی» با سری دوم اخراجی‌ها در نوروز ۸۸ به نفع ده‌نمکی تغییر کرد و گفته می‌شد برای اینکه فروش فیلم او کم نشود، اکران درباره الی را به زمان دیگری موکول کرده‌اند. بعدها وقتی در نوروز سال ۹۰ سری سوم اخراجی‌ها همزمان با «جدایی نادر از سیمین» روی پرده رفت، به فیلم ده‌نمکی سه‌برابر فیلم رقیبش سالن‌های نمایش داده شد که نتیجه غیرقابل انکاری در افزایش فروش آن داشت.

مسعود ده‌نمکی می‌توانست تمام این حرف‌ها را حسدورزی رقبا بداند اگر با تغییر دولت و از بین رفتن آنچه رانت و امداد دولتی برای او ارزیابی می‌شد، موفقیت‌هایش در فیلمسازی همچنان ادامه پیدا می‌کرد. موضع‌گیری‌ها در برابر فیلمسازی ده‌نمکی طی تمام این سال‌ها متاثر از چنین مسائلی بود و پاسخ‌های او هم عمدتا ناظر به استقبال مخاطبان از فیلمش تنظیم می‌شد. عصاره پاسخ‌هایی که ده‌نمکی می‌داد در این جمله خلاصه می‌شد که اگر فیلم‌هایم اینقدر بد هستند که شما می‌گویید، پس چرا مردم تا این اندازه دوست‌شان دارند؟ حالا اما زمینه‌های نقد کاملا تغییر کرده‌اند. دیگر ده‌نمکی نمی‌تواند به فروش فیلم‌هایش یا آمار بالای مخاطبان و سریال‌هایی که در تلویزیون کارگردانی کرده استناد کند و دهان منتقدان را ببندد. حالا حتی می‌شود بیشتر به آن بخشی از موضع‌گیری‌ها درباره او توجه کرد که موفقیتش را به رانت‌های دولتی چه در اجازه بیان بعضی مطالب و چه در اکران و تبلیغات ربط می‌دادند. همه چیز تغییر کرده و خیلی از مسائل به وضوح روشن شده‌اند؛ چنانکه پیش‌فرض‌ها و مواد خام برای تولید استدلال درباره پدیده ده‌نمکی در سینمای ایران نسبت به گذشته تکلیف بسیار روشن‌تری دارند اما یک چیز هنوز عوض نشده و آن هم مسعود ده‌نمکی است. ده‌نمکی حالا می‌گوید وقتی خودی‌ها نقدش می‌کنند بیشتر می‌رنجد. این به وضوح چنان معنا می‌دهد که او توقع دارد وقتی ایرادی در کارش وجود داشت، عده‌ای با لحاظ کردن نگاه‌های قبیله‌ای چشم را بر واقعیاتی که به ذهن‌شان رسیده ببندند و کورکورانه دفاع کنند. به عبارتی او هنوز دنبال رانت‌های جناحی و سیاسی می‌گردد تا به آنها تکیه کند. حالا می‌شود ده‌نمکی را با همان سیاقی که در گذشته پاسخ منتقدان را می‌داد به چالش کشید و از او پرسید مگر روزگاری نبود که شما آمار تماشاگران آثارتان را معیاری جدی‌تر از نقد منتقدان می‌دانستید؟ حالا که آمار تماشاگران آثار شما تا این حد پایین آمده و آخرین نمونه‌اش که سریال «رستگاری» بود، به قدری مخاطبان پایینی داشت که انگیزه‌ای برای کوبیدن آن بین منتقدان سابق ده‌نمکی هم دیگر وجود نداشت، آیا حاضرید با همان معیارهای قبلی اثرتان را ارزیابی کنند یا اینکه توقع دارید یک سری همپالگی‌های جناحی پیدا شوند و چشم بر هر واقعیتی که به عقل‌شان رسیده ببندند و فقط از شما دفاع کنند؟

بحث درمورد مسعود ده‌نمکی که حالا دیگر فیلم‌ها و سریال‌هایش چندان دیده نمی‌شوند و کمتر کسی حتی برای نقد او انگیزه‌ای دارد، از این جهت همچنان می‌تواند اهمیت داشته باشد که به واسطه آن می‌شود مدیریت فرهنگی کشور را مورد خطاب قرار داد تا بابت تمام مراحلی که در رشد و ادامه مسیر این فیلمساز هزینه صرف شده، مورد بازخواست قرار بگیرند. کسی نمی‌تواند با هر نوع استدلالی چیزی را به مسعود ده‌نمکی ثابت کند و باید پذیرفت که این واکنشی کاملا طبیعی از طرف اوست. تصور کنید درمورد یک نفر مرتب طوری استدلال شود که نتیجه آنها مجموعا بگوید او باید کلا فیلمسازی را رها کند. حتی اگر عقلی‌ترین نتیجه‌گیری درمورد چنین شخصی همین گزاره باشد، نمی‌شود توقع داشت که خود آن شخص هم این را بپذیرد و حیات اجتماعی و رسانه‌ای‌اش را پایان ببخشد. روی صحبت در این مورد به خصوص با مدیرانی است که عده‌ای‌شان ده‌نمکی را چنان بالا بردند که در ذهن او تصوراتی مبالغه‌آمیز نسبت به خودش ایجاد شد. بعد عده دیگر از آن مدیران فرهنگی در صداوسیما وقتی سیستم مدیریت دولتی فرهنگ تغییر کرد و با عبور از ده‌نمکی باعث افول ستاره او در سینمای ایران شد، این شخص را به عنوان سهامدار دائمی بخشی از صنعت سرگرمی ایران همچنان در مدار نگه داشتند و هر قدر هم که آثارش بد و ضعیف از آب در می‌آمد، باز با او قطع همکاری نمی‌کردند.

چالش ده‌نمکی با منتقدانش هیچ‌وقت تمام نخواهد شد و او حتی حالا که کسی سریالش را در اندازه نقد هم ندیده، باز به منتقدان می‌تازد و به نظر می‌رسد که از جایی به بعد روی صحبت در هر نقد و تحلیل و نظری باید به سمت مسئولان فرهنگی باشد. کسانی که باعث می‌شوند با ادامه کار ده‌نمکی بخشی از بودجه فرهنگی کشور صرف کارهایی شود که از کمترین ارزش برخوردار هستند. انگار در مدیران فرهنگی ما یک نوع رودربایستی با بعضی از چهره‌های ناکارآمد فیلمسازی وجود دارد که خودشان را به جبهه انقلاب منتسب کرده‌اند. انسیه شاه‌حسینی، ابوالقاسم طالبی و مسعود ده‌نمکی از جمله این چهره‌ها هستند. چهره‌هایی که انگار دفاع‌شان از جبهه خودی را دلیلی موجه برای مطالبه حمایت‌های ابدی از جانب مسئولان می‌دانند؛ حال‌آنکه هزینه‌کرد واقعی برای جبهه انقلاب این است که اگر یک نفر ببیند واقعا کارش خوب نیست یا دوره‌اش به سر رسیده، بر نفس اماره غلبه کند و داوطلبانه از میدان خارج شود. ظاهرا نمی‌توان چنین توقعی را از تک‌تک افراد داشت یا سرنوشت مدیریت فرهنگی را به مراقبت افراد از نفس اماره‌شان سپرد؛ بنابراین مدیران مربوطه، هم باید به فکر آبروی جبهه فرهنگی انقلاب باشند و هم به فکر بیت‌المال.

چرا ده‌نمکی‌ها نقدپذیر نیستند؟

ایمان عظیمی
خبرنگار

تنها مرجعی که در حال حاضر می‌تواند در برابر کیفیت بد فیلم‌ها و مجموعه‌های تلویزیونی قرار بگیرد و سازندگان آن‌ها را در مقام پاسخگو در محضر افکار عمومی احضار کند، «منتقد» سینماست وگرنه فیلمسازان با آثار ساخته شده بدون هیچ مانعی در برابر خود در جهت تحمیق مخاطب گام برمی‌دارند و کاسبکارانه، نگاه مخالف و حتی مصلحانه دیگری را لگدکوب می‌کنند و تخته‌گاز تا انتهای راه فیلمسازی را با کمترین حد از دانش عمومی ادامه می‌دهند. در قسمت جدید برنامه برمودا که از طریق شبکه نسیم پخش می‌شود، مسعود ده‌نمکی میهمان کامران نجف‌زاده بود و به سوال‌های این مجری پاسخ داد. در بخش‌هایی از این گفت‌وگو، ده‌نمکی منتقدانش را حسود خواند و به‌شکلی تلویحی خود را در مقام مومنی که از گزند تهمت‌ها و حسدورزی‌ها در امان نیست قرار داد و با بهره‌گرفتن از امر قدسی جایگاهش را ورای نقد و پرسشگری دانست؛ هرچند در انتها لحن خود را در مواجهه با منتقدانش تلطیف کرد ولی با نگاهی به گذشته ده‌نمکی می‌توان گفت که وی نه تنها اهمیتی برای نقد قائل نیست، بلکه حتی به تخطئه کردن نظرات مختلف به‌شکلی دائم و همه جانبه در تمام این سال‌ها اعتقاد راسخ داشته و در این زمینه سنگ تمام گذاشته است. چه وقتی با «اخراجی‌ها» بر قله موفقیت و محبوبیت تکیه زده بود و چه در این دوران که عفریت شکست بر کارنامه این کارگردان سایه انداخته، اخلاق ده‌نمکی در مواجهه با منتقد جماعت تغییر نکرده است و کماکان در برابر آنها شمشیر از رو می‌بندد. اما مساله صرفا به ده‌نمکی خلاصه نمی‌شود و دیگر فیلمسازان و افراد حاضر در سینمای ایران که دستی بر آتش تولید دارند نیز در برخورد با نقد منتقد عنان از کف می‌دهند و خود واقعی‌شان را در معرض دید عموم به نمایش می‌گذارند. اما در مقام واکاوی، این نوع از برخورد را چگونه می‌توان تحلیل و ارزیابی کرد؟ پاسخ را باید در شرایط مادی حکمفرما در سینما و جریان سریال‌سازی در ایران جست‌وجو کرد. سیر تولید فیلم‌ها و سریال‌های ساخته شده در کشور ما در اغلب موارد، به شکلی کاملا غیرطبیعی و به دور از نیاز مخاطب است و عادات خود را به نحوی قارچ‌گونه به مخاطب انتقال می‌دهد. به همین دلیل تولید ژنریک در ایران چندان محلی از اعراب ندارد و افراد بدون واهمه از نفروختن و دیده نشدن، خط تولید خود را در ساخت آثار بدون تماشاگر راه می‌اندازند. در چنین موقعیتی است که صنعت سینما از مفهوم تهی می‌شود و پخش‌کننده‌ها برای مطرح کردن اسم فیلم‌شان روابط ارگانیک میان منتقد و اثر را به نفع روابط عمومی‌های خود منتقد پندار به هم می‌زنند تا با ایجاد هیاهو در فضای مجازی، ماهی خود را بگیرند و نام فیلم ضعیف و بی‌کارکردشان را بر پیشانی جدول اکران ثبت کنند. در چنین فضایی است که تولید، از اشکال طبیعی‌اش فاصله می‌گیرد و مخاطب کمترین حد از اهمیت را در چرخه سینما به خود اختصاص می‌دهد. حتی معنای نقد و منتقد نیز در مواجهه با اظهارنظر رنگ می‌بازد و فیلم‌ها بدون کمترین واکنشی پی درپی ساخته شده، وارد گود اکران می‌شوند و هرکدام با تحمل یک شکست اقتصادی تمام‌عیار در صف اکران آنلاین و دانلودهای غیرقانونی تلگرامی قرار می‌گیرند. حرف‌های ده‌نمکی و امثال وی نه‌تنها ربطی به حسودی منتقدان و چیزی شبیه به اینها ندارد، بلکه می‌توان به ریشه اصلی این رفتارها در جایی میان روابط اقتصادی موجود در چرخه ناکارآمد سینمای ایران اشاره کرد.

وقتی هیچ‌چیز «اتفاقی» نیست!

ریحانه عارف‌نژاد
خبرنگار

شما بگویید ببینم! آیا ممکن است این مطلب به طور اتفاقی نوشته شده باشد؟ مثلا این اتفاق افتاده باشد؛ اما می‌شود که شما هم به طور اتفاقی گذرتان به اینجا بیفتد و به طور اتفاقی‌تر، این یادداشت را بخوانید و کاملا به طور اتفاقی، کتاب «به طور اتفاقی» را تهیه کنید و بخوانید؟ می‌شود که همه این اتفاق‌ها به طور اتفاقی بیفتد؟

این، دقیقا موضوع اصلی و حرف حساب کتاب «به طور اتفاقی» است. همان مساله‌ای که احتمال دارد در ذهن خیلی از بچه‌ها -و شما که غریبه نیستید، حتی بعضی از بزرگسالان- بالا و پایین برود و قلقلک‌شان بدهد؛ یعنی می‌شود که همه چیز به طور اتفاقی به وجود آمده باشد؟ آسمان؟ زمین؟ درخت‌ها؟ کوه و جنگل و دریا و... ما آدم‌ها چطور؟

یک مجموعه کامل

عوامل زیادی در اینکه یک کتاب کودک، برای مخاطب اصلی‌اش خواستنی و جالب باشد موثر است. مثلا تصویرگری خوب، داستان جذاب و سرگرم‌کنندگی که مهم‌ترین آنهاست. «به طور اتفاقی» این ویژگی‌ها را در کنار هم دارد و می‌تواند کودک را تا پایان دنبال خود بکشاند، بدون اینکه از اول کار درگیر توضیح پیام اخلاقی و پند و اندرزهای گل‌درشت شود. متن کتاب، ساده و بسیار صمیمی است. نویسنده با طنز ظریف و شوخی‌های بجا، جذابیت قصه را برای خواننده چند برابر کرده و بلد است چطور بچه‌ها را بخنداند. گاهی آنها را مستقیم مخاطب حرف‌هایش قرار می‌دهد و با سوالاتی که می‌پرسد، ذهن کودک را درگیر ماجرا می‌کند. پیام کتاب با مثال‌های دقیقی که برای بیانش انتخاب شده، کاملا قابل فهم است و تا مدت‌ها در ذهن می‌ماند.

دیگر گفتن ندارد که رنگ‌ولعاب کتاب، چقدر در جلب توجه کودک تاثیر دارد. بچه‌ها کتاب‌هایشان را فقط از روی جلد و ظاهر انتخاب می‌کنند. تصویرگری فوق‌العاده دلنشین آقای عادلی، عامل دیگر جذابیت «به طور اتفاقی» است. در هر صفحه چند کلمه یا چند جمله بیشتر نوشته نشده و به کودک مجال بیشتری برای توجه به تصاویر چشم‌نواز کتاب داده می‌شود. تصاویر رنگی و خلاقانه‌ای که باید دقایقی را به تماشا برای کشف جزئیات‌شان اختصاص داد.

به طور عامدانه

به طور اتفاقی، داستانی بر اساس حدیثی از امام صادق(ع) است. حدیثی که آن حضرت در پاسخ به شبهه وجود خالق بیان کردند. اثری که قرار است با این محتوا به کودک ارائه شود، مسیر دشواری در پیش دارد. نویسنده باید مراقب باشد تا آن پیام توحیدی را به بهترین شکل منتقل کند و از طرفی هم با حرف‌های گل‌درشت، کسل‌کننده یا فلسفی حوصله کودک را سر نبرد. اما خوشبختانه نویسنده این اثر با موفقیت از عهده این چالش‌ها برآمده است.

به طور اتفاقی، از آن کتاب‌هاست که جان می‌دهد بعد از مطالعه، با کودک درباره معنی و منظورش گفت‌وگو کنید؛ کاری که به جاافتادن مفهوم محتوا، کمک زیادی می‌کند. اصلا هم فرقی ندارد کجا و چطور؛ سر سفره غذا، موقع برف‌بازی، وقت خرید یا زمان نوشتن مشق‌های مدرسه. همیشه و همه جا می‌شود بهانه‌ای برای مرور «به طور اتفاقی» پیدا کرد و درباره خدا و عظمت بی‌پایانش حرف زد.

به «سلام»، سلام کنید

به طور اتفاقی، توسط «سلام»، واحد کودک و نوجوان انتشارات جمال به چاپ رسیده است. می‌پرسید مخاطبش کدام گروه سنی است؟ بچه‌های کلاس دوم، سوم و حتی بزرگ‌ترهایشان و بزرگ‌ترهای بزرگ‌ترهایشان! باشد، نویسنده‌اش کیست؟ آقای غلامرضا حیدری ابهری، از روحانی‌های علاقه‌مند به حوزه کودک و نوجوان. آقای ابهری که جلسات دینی زیادی برای گفت‌وگو با بچه‌ها برگزار می‌کند، خیلی خوب با دغدغه‌ها و سوالات بی‌پایان آنها درباره خدا و دین آشناست. او در کتاب‌هایی که برای مخاطبان کم‌سن‌وسالش می‌نویسد، به پاسخ این سوالات می‌پردازد تا بچه‌ها جواب‌های درست و کاملی برای سوال‌های قلقلک‌دهنده‌شان پیدا کنند.

پنجشنبه ۶ اردیبهشت ۱۴۰۳
شماره ۴۱۲۲
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY